

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه 17	تاریخ درس:	1399/ 8/17
عنوان فرعی 1	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی 2	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی 3	نفی امتیازات قضایی مبتنی بر تفاوت اجتماعی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در نفی امتیازات قضایی و حقوقی بر اساس تفاوت جایگاه اجتماعی بود و گفتیم در اسلام هیچ نحو امتیاز قضایی و حقوقی برای کسانی که از لحاظ اجتماعی دارای جایگاه ویژه ای هستند قائل نیست. شواهدی بر این نفی امتیازات قضایی و حقوقی بر اساس تفاوت جایگاه اجتماعی در گذشته بیان کردیم که آخرین آنها روایت عبدالرحمن حجاج بود که داستان زره طلحه بود.

### روایت پنجم:

جریان دیگری باز هم درباره زره وجود دارد؛ البته به شکل دیگری که خود حضرت امیر علیه السلام زرهی داشتند و گم شده بود و بعد این زره را در دست یک نصرانی پیدا کرد که این جریان را از تاریخ دمشق ابن عساکر می خوانیم که آقای محمودی قسمت مربوط به امام علی را به صورت جدا تحت عنوان «ترجمة الامام علی ابن ابی طالب من تاریخ دمشق» چاپ کرده است:

ابن عساکر به سندش نقل می کند:

«عن جابر عن الشعبي قال وجد علی بن أبی طالب درعه عند رجل نصرانی فأقبل به إلى شریح یخاصمه... ثم قال علی هذا الدرع درعی لم أبع ولم أهب فقال شریح للنصرانی ما تقول فیما یقول أمیر المؤمنین؟ فقال: النصرانی ما الدرع إلا درعی ما أمیر المؤمنین عندي بکاذب فالتفت شریح إلى علی فقال یا أمیر المؤمنین هل من بینة قال فضحک علی وقال: أصاب شریح ما لی بینة فقضى بها للنصرانی قال فمشی خطا ثم رجع فقال أما أنا فأشهد أن هذه أحكام الأنبیاء، أمیر المؤمنین قدّمنی إلى قاضیه وقاضیه یقضى علیه، أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله الدرع والله درعک یا أمیر المؤمنین أتبع الجیش وأنت منطلق إلى صفین فخرجت من بعیرک الأورق فقال:

أما إذا أسلمت فهي لك وحملته على فرس فقال الشعبي فأخبرني من رآه يقاتل الخوارج مع علي يوم النهروان»<sup>1</sup>

نفی امتیاز قضایی در حدی است که امیر مؤمنین علیه السلام و حاکم دولت اسلامی هم اگر ادعایی دارد باید پیش قاضی ادعایش را اثبات کند.

در هامش کتاب «ترجمة الامام علی علیه السلام» مفصل منابع دیگر این داستان را نقل می کند و تقریباً می توان گفت این داستان اجمالاً مستفیضه است به عنوان نمونه از کتاب اخبار القضاة ابوبکر محمد بن خلف به شکل دیگری در آنجا هم به نقل از نوادگاه خود شریح روایت کرده است:

«حدثنا علي بن عبد الله بن معاوية بن ميسرة بن شريح ابن حارث القاضي قال حدثني ابي ان ابيه معاوية عن ميسرة عن شريح قال: لما توجه على عليه السلام الى قتال معاوية افتقد درعاً فصار رجوعاً وجدها في يدي يهودي يبيعها بسوق الكوفة فقال: يا يهودي الدرع درعي لم أهب ولم أبع فقال اليهودي: درعي وفي يدي فقال يني وبينك القاضي قال: فأتياني فقعد على إلى جنبي واليهودي بين يدي وقال: لولا أن خصمى ذمى لا ستويت معه في المجلس ولكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: اصغروا بهم كما اصغر الله بهم ثم قال: هذه الدرع درعي لم أبع ولم أهب فقال لليهودي: ما تقول؟ قال: درعي وفي يدي وقال شريح: يا أمير المؤمنين هل من بينة؟ قال: نعم الحسن ابني وقنبر يشهدان أن الدرع درعي قال شريح: يا أمير المؤمنين شهادة الابن للأب لا تجوز فقال علي: سبحان الله! رجل من أهل الجنة لا تجوز شهادته سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة فقال لليهودي: أمير المؤمنين قدمني إلى قاضيه وقاضيه يقضي عليه أشهد أن هذا الدين على الحق وأشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الدرع درعك يا أمير المؤمنين سقطت معك ليلاً وتوجه مع علي يقاتل معه بالنهروان فقتل»<sup>2</sup>

شاهد ما این است که در حکومت امیر المؤمنین علیه السلام آنچنان عدل اجرا می شده که امتیاز اجتماعی دخلی در مسئله قضاوت نداشته است.

**روایت ششم:**

1. ترجمة الامام علی ابن ابی طالب من تاریخ مدینة دمشق؛ ج 3، ص 244؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج 42، ص 488.

2. اخبار القضاة؛ ج 2، ص 200؛ ترجمة الامام علی ابن ابی طالب من تاریخ مدینة دمشق؛ ج 3، ص 244.

جریان دیگری که باز نشان دهنده این مطلب است، جریان نجاشی است: نجاشی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و از او به شاعر امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر می کنند که در خیلی از جاها می ایستاده و شعر حماسی به نفع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانده مثلاً در صفین گفته می شود شعرهای حماسی بسیار تندی داشته که برای تحریک و روحیه دادن به لشکریان می خوانده است و فرد بسیار وجیه و شریفی در عشیره اش بوده است، او در ماه رمضان شرب خمر می کند، حضرت امیر علیه السلام بر او حد جاری می کند به همراه تعذیری؛ یعنی تشدید حد برای او اعمال می کند و در نتیجه این کار، او فرار کرده و به معاویه ملحق می شود که این مطلب را از کتاب الغارات ثقفی نقل می کنیم که کتاب بسیار معتبری است و جریانات بسیار زیادی را در رابطه با حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند و اصل موضوع کتاب هم غاراتی است که در زمان معاویه توسط او و طرفدارانش در دولت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خطه تحت ولایت حضرت داشته اند و خود این مسئله غارات که ایجاد ناامنی در قلمرو حضرت امیر علیه السلام بوده یکی از توطئه های معاویه بوده است. بر طبق روایتی که ابن هلال ثقفی نقل می کند جریان چنین است:

النجاشی الشاعر فكان شاعر علي عليه السلام بصقّين فشرب الخمر بالكوفة فحده أمير المؤمنين عليه السلام فغضب ولحق بمعاوية وهجا علياً عليه السلام.

به هر حال او شاعر بوده و شخصیتی بوده و در عشیره اش شخصیت موجهی بوده لذا به او برخوردی که با این جایگاه اجتماعی حضرت به او حد جاری کرده و معلوم می شود در حکومت های پیش از این خیالشان راحت بوده و تنها به دلیل اینکه صاحب عشیره و صاحب جایگاه بودند کسی به آنها کاری نداشته است؛ لذا این جرئت را می خواستند در زمان حضرت امیر علیه السلام نیز عملی کنند.

عن عوانة قال: خرج النجاشي في أول يوم من رمضان فمرّ بأبي سَمّالٍ لأَسَدِيٍّ وهو قاعد بفناء داره فقال له: أين تريد؟ قال: أريد الكناسة<sup>1</sup>. قال: هل لك في رءوس وألياتٍ قد وضعت في التّور من أول الليل فأصبحت قد أينعت وتهرأت؟ قال: ويحك في أول يوم من رمضان؟ قال: دعنا ممّا لا نعرف قال: ثمّ مه؟ قال: ثمّ أسقيك من شراب كالورس يطيب النفس ويجري في العرق ويزيد في الطّرق يهضم

1. نام محلی بوده است.

2. یعنی کله پاچه.

الطعام ويسهل للفدَم<sup>١</sup> الكلام. فنزل فتغديا ثم أتاه بنبيذ فشرباه فلما كان من آخر النهار علت أصواتهما<sup>٢</sup> ولهما جاريتشيع من أصحاب علي عليه السلام، فأتي عليا عليه السلام فأخبره بقصتهما، فأرسل إليهما قوما فأحاطوا بالدار، فأما أبو سَمال فوثب إلى دور بني أسد فأفلت، وأما التجاشي فأتي به عليا عليه السلام فلما أصبح أقامه في سراويل فضربه ثمانين ثم زاده عشرين سوطا فقال: يا أمير المؤمنين أما الحد فقد عرفته فما هذه العلاوة التي لا تعرف؟ قال: لجراتك على ربك وإفطارك في شهر رمضان. ثم أقامه في سراويله للناس فجعل الصبيان يصيحون به: خرى التجاشي<sup>٣</sup>؛ فجعل يقول: كلاً والله إنها يمانية وكأوها شعراً<sup>٤</sup> ومربه هندی عاصم السلولى فطرح عليه مطر فآثر جعل الناس يمرون به فيطرحون عليه المطارف حتى اجتمعت عليه مطارف كثيرة ثم أنشأ يقول...

ثم لحق بمعاوية وهجا عليا عليه السلام...

ولما حد علي عليه السلام التجاشي غضب لذلك من كان مع علي من اليمانية وكان أخصهم به طارق بن عبدالله بن كعب بن اسامة النهدي<sup>٥</sup> فدخل على أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين ما كنا نرى أن أهل المعصية والطاعة وأهل الفرقة والجماعة عند دولة العدل ومعادن الفضل سيان في الجزء

حرفش این است که نجاشی جزو یاران شما و لشکریان شما بوده، شما او را با یاران معاویه مثلا، یکسان شمردی و بر او حد جاری کردی.

حتى رأيت ما كان من صنعك بأخي الحارث، فأوغرت صدورنا، وشتت أمورنا، وحملتنا على الجادة التي كنا نرى أن سبيل من ركبها النار. فقال علي عليه السلام: «إنها لكبيرة إلا على الخاشعين» يا أخا بني نهدي وهل هو إلا رجل من المسلمين انتهك حرمة من حرم الله فأقمنا عليه حداً كان كقارته؟ إن

1. به کسی که زیان گویا ندارد و الکن است، قدم می گویند.

2. شروع به عربده کشی کردند.

3. یعنی دیوانه شد نجاشی.

4. تعبیری است که می خواهد بگوید نه اینگونه نیست بلکه من خیلی شریف هستم.

5. دوست و هم عشیره ای نجاشی بود و به او برخورد.

الله تعالی يقول: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ». فخرج طارق من عند علي وهو مظهر بعذره قابل له.

تظاهر کرد که قول حضرت را قبول کرده است.

لقيه الأشر التّخعي رحمه الله فقال له: يا طارق أنت القائل لأُمير المؤمنين: إِنَّكَ أَوْغَرْتَ صَدُورَنَا وَشَتَّتَ أُمُورَنَا؟ قال طارق: نعم؛ أنا قائلها. قال له الأشر: والله ما ذاك كما قلت؛ وإنَّ صَدُورَنَا لِسَامِعَةٍ، وإنَّ أُمُورَنَا لَجَامِعَةٍ. قال: فغضب طارق وقال: ستعلم يا أشر أنه غير ما قلت، فلمّا جَنَّهُ اللَّيْلُ هَمَسَ هُوَ وَالتَّجَاشِيُّ إِلَىٰ مَعَاوِيَةَ...<sup>1</sup>

این یک نمونه‌ای است که نشان می‌دهد جایگاه اجتماعی و روابط اجتماعی و روابط دوستی و... که گاهی اوقات در قضاوت اثر گذار به شمار می‌آید؛ حضرت امیر علیه السلام در اجرای حکم الهی و قضاوت تحت تأثیر این امور قرار نمی‌گرفت.

مثال قبلی و مثال درج طلحه در مسائل حقوقی بود و مثالی بود که نشان می‌داد حضرت در مسائل حقوقی جایگاه اجتماعی را دخیل در احقاق حق و قضاوت در مسائل حقوقی نمی‌داند و داستان نجاشی شاعر در مسائل کیفری است که نشان می‌دهد در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام جایگاه اجتماعی نقشی در عدم اجرای حد نداشته است.